**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**1403.10.30**

**متن خام**

جلسه 75

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد نصاب غلات بود عرض شد که روایات متعدی داریم که در بحث نصاب غلات صاع را ۹ رطل عراقی تعیین کردند مشکل ما این بود که صاع یک پیمانه است و این پیمانه را چه جوری برای اشیای مختلف یک وزن واحد ما بخواهیم اندازه بگیریم

عرض کنم خدمت شما به تناسب این بحث که دنبال می‌کردیم یک سری بحث‌های رجالی عنوان شد و بعضی نکات که حالا میگم چرا من این بحث‌ها را دنبال کردم یکی از روایت‌های اصلی بحث ما روایت جعفر بن ابراهیم بن محمد الهمذانی است این روایت تعبیرش این است کتبتُ الی ابالحسن علیه السلام علی ید أبي . این روایت بعضی از آقایون ابوالحسن را مراد امام کاظم علیه السلام دونستند معتبر جلد ۲ صفحه ۵۳۴ نهایة الاحکام جلد ۲ صفحه ۳۴۷ توضیح البیان صفحه ۱۳۵ ولی مراد از ابوالحسن در این روایت ابوالحسن هادی علیه السلام است. توضیح ذلک اینکه سند این است : محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری عن جعفر بن ابراهیم بن محمد الهمذانی و کان معنا حاجّاً این محمد بن احمد بن یحیی بن عمران از جعفر بن ابراهیم بن محمد نقل می کند. محمد بن احمد بن یحیی تا سال ۲۹۰ زنده بوده در غیبت طوسی بلکه شاید بتونیم بگیم حداقل تا سال ۲۹۲ زنده بوده. سندی دارد در غیبت شیخ طوسی می گوید عن محمد بن احمد بن یحیی عن صالح بن ابی صالح قال سألنی بعض الناس فی سنه تسعین و مئتین قبض الشی صالح بن ابی صالح می گوید در سال ۲۹۰ کسی از من چیزی را درخواست کرد که مثلاً قبض الشیء . محمد بن احمد بن یحیی از کسی ماجرایی که در سال ۲۹۰ اتفاق افتاده نقل میکند علی القاعده مثلاً سال ۲۹۲ حداقل سالی هست که برای روایت محمد بن احمد بن یحیی می شود در نظر گرفت اگر در خود این سال ۲۹۰ صالح بن ابی صالح مطلب را بر محمد بن احمد بن یحیی نقل کرده باشد نمیگه در سال 290 می گوید همین امسال. ۲۹۱ هم علی القاعده می گوید پارسال پارسال یک همچین. اینکه 290 تعیین شده علی القاعده تا ۲۹۲ باید محمد بن احمد بن یحیی را زنده در نظر گرفت یعنی چقدر یعنی ۱۸۳ وفات شهادت امام کاظم علیه السلام هست ۱۸۳ . یعنی حدود ۱۲۰ سال بعد از وفات 120 سال بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام محمد بن احمد بن یحیی زنده بوده یک کسی که ۱۲۰ سال بعد زنده باشد بخواد از راوی چیز نقل کنه خب استعباد زیاد دارد علاوه بر اینکه این پدرش یک روایتی هست در رجال کشی من متاسفانه متنش را نوشتم ولی آدرسش را ننوشتم کتب ابراهیم بن محمد الهمدانی مع جعفر ابنه فی سنة ثمان و اربعین و مئتین یسئل عن العلیل. یه روایتی هست ابراهیم بن محمد همدانی یک نامه‌ای نوشته به دست پسرش جعفر که همین جعفر مورد بحث ما هست در سال ۲۴۸ . این عرض کنم خدمت شما جعفر بن ابراهیم حتی خود ابراهیم بن محمد تا ۲۴۸ زنده بوده این را داشته باشید. این ابراهیم بن محمد همدانی در زمان امام جواد علیه السلام به وکالت رسیده. وکالتش در زمان امام جواد است اینجور صحبت‌ها و این برنامه‌ها و اینا عمدتاً مال زمان‌های وکالت است اینا وکیل بودن به خاطر مسئولیت‌هایی که داشتند به خاطر وکالت و اینها اینجور سوالات را.

تو بصائر الدرجات صفحه ۲۶۲ عبارتی دارد محمد بن عیسی عن ابراهیم بن محمد قال کان ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام کتب الیّ کتابا و أمرنی أن لا أَفُکَّه حتی یموت یحیی بن ابی عمران قال فمکث الکتاب عندی سنین. فلما کان الیوم الذی مات فیه یحیی بن ابی عمران فککت الکتاب. کتاب در زمان قدیم، مهر می‌خورده و به اصطلاح مهرش را می شکستند فککت الکتاب فإذا فیه قم بما کان یقوم به أو نحو هذا من الامر. یحیی بن ابی عمران یا یحیی بن عمران توی نقل الثاقب فی المناقب صفحه ۵۱۵ و مناقب ابن شهرآشوب یحیی بن عمران و یحیی بن ابی عمران. این وکیل بوده ابراهیم بن محمد همدانی جای او قرار گرفته بوده در زمان امام جواد علیه السلام . الثاقب فی المناقب صفحه ۵۱۵ و مناقب ابن شهرآشوب جلد ۴ صفحه 37 ابراهیم محمد الهمدانی قید همدانی هم آنجا دارد. محمد بن عیسی ابراهیم ابن محمد که از او نقل می‌کنه همین ابراهیم بن محمد همدانی است اصلا زمان امام رضا را درک کرده ابراهیم بن محمد ولی آن موقع وکیل نبوده وکالتش مال دوره‌های بعد هست این سوالات را کسی نگاه کنه می‌بینه ظاهراً بحث‌ها و سوالات اینا مال زمان امام هادی است روایت ایوب بن نوح هم می گوید که اختلاف الاصحاب و اینکه قد کثر السوال عن الفطرة و اینا همه برای امام هادی علیه السلام هست این یک روایت.

یک روایت سلیمان بن حفص مروزی داشتیم سلیمان بن حفص مروزی را دیروز عرض کردم که مرحوم شیخ صدوق یک روایتی از او آورده گفته سلیمان بن حفص هم امام کاظم را ازش روایت دارد هم عرض کنم لقی سلیمان بن حفص موسی بن جعفر و رضا علیهم السلام جمیعاً ولا ادری هذا الخبر عن ایهما هو که عیون اخبار الرضا صفحه ۲۸۰ رقم ۲۳ من مراجعه کردم هیچ روایتی از سلیمان بن حفص از امام رضا وجود ندارد سلیمان بن حفص مروزی از کسانی که روایت کرده عرض کنم خدمت شما از امام کاظم روایت دارد در عیون جلد ۲۶ رقم ۱۱، ۲۵۹ رقم ۲۰، ۶۰ رقم ۲۳ امالی صدوق مجلس25 رقم ۶ جامع الاخبار ص30 اینا روایت‌هایی از امام کاظم هست و در عیون صفحه ۱۳ رقم ۲ و صفحه ۱۰۴ رقم ۷ هم بعضی از نکات مربوط به زندگینامه امام کاظم علیه السلام را از سلیمان بن حفص المروزی نقل می کند. آن روایتی که هست سلیمان بن حفص مروزی از امام هادی علیه السلام فراوان روایت دارد با تعبیر ابوالحسن العسکری کافی جلد ۳ صفحه 283 رقم6 با تعبیر ابوالحسن علی بن محمد بن الرضا علیه السلام یعنی ثالث قال قال این در مصباح المتهجد صفحه ۳۶۷ هست که در ذیلش هم هست سمع علی بن محمد القاسانی مسائل ابوالحسن الثالث فی سنه اربع و ثلاثین و مئتین. ظاهراً فی سنه اربع و ثلاثین و مئتین آن عنوان مسائل است به احتمال زیاد نه اینکه برا سمع باشد. یک موقعی من یک چیزی نوشتم تو ذهنم اینجور هست که زمانی هست که از ابوالحسن ثالث روایت شنیده علی بن محمد قاسانی حالا خیلی دخالت ندارد در این بحث ولی تو ذهنم یک همچین چیزی هست از قدیم. ولی به هر حال اینا مسائل ابوالحسن ثالث بوده که همین سلیمان بن حفص مروزی داشته با تعبیر الرجل در کامل الزیارات باب ۷۹، ۷ تهذیب جلد ۱۰ ص۳۲۰ رقم ۴۸۱ اقبال الاعمال چاپ قدیم جلد ۱ صفحه ۲۸۹ بدون لقب المروزی ولی خب قرائن پیدا هست که مراد همین خلاصه سلیمان بن حفص مروزی است عنوان مبارک در کامل الزیرات باب ۷۹ ذیل حدیث ۷ با تعبیر الرجل العسکری تهذیب جلد ۲ صفحه ۱۱۸ رقم 445 ابوالحسن الاخیر تهذیب جلد ۲ صفحه ۱۳۷ رقم ۵۳۴ با تعبیر الفقیه تهذیب ج ۳ صفحه ۱۷۸ رقم ۴۰۲ جلد ۴،ص ۲۱۲، ۶۱۷، 626، ۶۶۴، ۲۵۷، ۷۶۱، جلد ۵ صفحه ۱۶۲ رقم ۵۴۴ الفقیه العسکری تهذیب ج ۳ صفحه 230 رقم ۵۹۴ البته همین روایتی که در عیون اخبار الرضا ایشان می گوید مردد است و اینا به احتمال زیاد این روایت هم از امام هادی علیه السلام است چون در ولو در فقیه جلد ۱ صفحه ۳۳۲ رقم ۹۷۰ با تعبیر ابوالحسن الرضا نقل کرده و در کافی جلد ۳ صفحه ۳۲۶ رقم ۱۸ با ابوالحسن موسی بن جعفر نقل کرده شده ولی نقل کافی مختوتاتش موسی بن جعفر ندارد نقل تهذیب جلد ۲ صفحه ۱۱۱ رقم ۴۱۷ موسی بن جعفر ندارد یک جای دیگه‌ای در کافی همین روایت نقل شده الرجل تعبیر کرده که مراد از الرجل، امام هادی علیه السلام است کافی جلد ۳ صفحه ۳۴۴ رقم2.

اما روایت ما همین روایت سلیمان بن حفص مروزی. یک نکته قبلا عرض بکنم یک جایی یک روایتی هست از سلیمان بن حفص در تهذیب جلد ۹ صفحه ۱۲۴ رقم ۵۳۹ یک روایتی هست سندش منتهی می شود به محمد بن اسماعیل عن سلیمان بن حفص قال قلت لابی الحسن الرضا علیه السلام. این ممکن است توهم بشود که سلیمان بن حفص در این سند همین سلیمان بن حفص المروزی است و امثال اینها ولی نه این حفصش مصحف جعفر است و مراد از سلیمان بن جعفر هم سلیمان بن جعفر جعفری است نقلهای دیگه این روایت دارد تو همه اینها تو نقل‌های دیگه به این تصریح شده.

شاگرد. یک روایت در فضائل الاشهر الثلاثه است عن سلیمان عن الرضا

ج. سلیمان خالی است؟

شاگرد:سلیمان مروزی است

ج. عبارتش را بیاورید.

شاگرد: حدثنا محمد بن ابراهیم عن عبدالعزیز بن یحیی قال حدثنی احمد بن عبدالله الکوفی عن سلیمان المروزی عن الرضا

ج. این سلیمان المروزی کی هست خیلی معلوم نیست

شاگرد: مروزی باز داریم؟

ج. معلوم نیست کی هست. راویش هم شناخته شده نیست خیلی. سند سند چیزی نیست روایتش رو بخونید.

شاگرد: من صام شهر رمضان ایمانا و احتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه ....

ج. بله عنوان سلیمان المروزی با این تعبیر. یه سلیمان المروزی هست متکلم خراسان. تو توحید صدوق. معلوم نیست کیه من خیلی برام واضح نشد که این همان سلیمان بن حفص مروزی است. این ممکن است سلیمان المروزی همان متکلم خراسان باشد یک سلیمان مروزی هست متکلم خراسان. من شواهد روشنی ندیدم که آن متکلم خراسان تو بعضی کتاب‌های رجالی اینها را یک گرفتند ولی من شاهد روشنی برای اینکه این سلیمان مروزی متکلم خراسان همین سلیمان بن حفص المروزی است پیدا نکردم سلیمان مروزی متکلم خراسان کی هست نمی‌دونم آیا همین سلیمان بن حفص المروزی است؟ با تعبیر سلیمان بن حفص یا سلیمان بن حفص المروزی هیچ روایتی از امام رضا ندارد و آن که متکلم خراسان همین شخص باشد خیلی روشن نیست.

شاگرد: من لایحضره الفقیه

ج. این را توضیح دادم این همین روایتی است که در کافی به آن شکل است که عرض کردم مال امام هادی است همون روایت مورد بحثی است که شیخ صدوق خودش در عیون اخبار الرضا می گوید معلوم نیست امام کاظم است یا امام رضا که من عرض کردم امام هادی است هیچ یک از این دوتا امام هادی هست به قرینه نقل به عنوان الرجل.

در مورد سلیمان بن حفص دو سه تا روایت مبهم وجود دارد ابهاماتی که دارند یکی همین روایت هست که در عیون اخبار الرضا مرحوم صدوق دارد که عرض کردیم مال امام هادی علیه السلام است.

یکی همین روایت مورد بحث ما هست معانی الاخبار صفحه ۲۴۹ رقم ۱ تعبیر هست عن سلیمان بن حفص المروزی قال قال ابوالحسن علیه السلام این تعبیر قال قال این تعبیر تنها در روایت‌های سلیمان بن حفص از امام هادی است. قال قال ابوالحسن الاخیر تهذیب جلد ۲ صفحه ۱۳۷ رقم۵۳۴ قال قال الفقیه تهذیب جلد ۳ صفحه ۱۷۸ رقم ۴۰۲ جلد ۴ صفحه ۲۲۶ رقم ۶۶۴ ، ۲۵۷ رقم ۷۶۱ قال قال الفقیه العسکری تهذیب جلد ۳ صفحه ۲۳۰ رقم 534 همون تعبیری هم که از مصباح المتهجد نقل کردم که علی بن محمد قاسانی مسائل ابوالحسن الهادی علیه السلام را نقل کرده ۳۶۷ آن هم تعبیر قال قال این است که به نظر می رسد مراد از این ابوالحسن در این روایات امام هادی علیه السلام است. این تعبیرات در واقع ببینید اینا علتی که چیز می‌گذارند علتی که تعبیر را مبهم می‌گذارند به اعتماد اسناد قبلی است به اعتبار اسناد قبلی. یا به جهت اشتهار هست بیشترین روایات سلیمان بن حفص مروزی از امام هادی علیه السلام که خوند اگر به جهت اشتهار باشد ابوالحسن مشهور در روایت‌های سلیمان بن حفص مروزی امام هادی علیه السلام است یا به جهت اعتماد به سندهای قبلی است. این مشابهت‌های تعبیری به احتمال زیاد اینا همه همون از همون مسائل ابوالحسن الهادی علیه السلام هست که علی بن محمد قاسانی نقل کرده در سند روایت ما هم علی بن محمد قاسانی واقع شده. در سند این روایت ما علی بن محمد قاسانی که راوی مسائل ابوالحسن الهادی سلیمان بن حفص المروزی است سال۲۳۴ حالا زمان سماع هست یا زمان این مسائل هست تو همین سندهای روایت مورد بحث ما هم به نظرم علی بن محمد قاسانی بود اشتباه نکردم همین روایت مورد بحث ما. علی بن محمد القاسانی عن رجل. علی بن محمد قاسانی در سندش واقع هست و اینها حالا عن رجل دارد عرض کنم خدمت شما ولی علی بن محمد قاسانی تو سند واقع بود علی ای تقدیر این مجموعه قرائن را ما ضمیمه کنیم مطمئن می شویم مراد همین امام هادی علیه السلام است ببینید اینکه من چرا دنبال این داستان هستم که آیا این مال امام کاظم علیه السلام هست یا مال امام هادی علیه السلام. اگر این روایت مال امام کاظم علیه السلام باشد ممکن است این روایت قبل از داستانهای سفر هارون الرشید به حج و داستان دعوای ابو یوسف نمیدونم آن داستانها باشد چون عرض کردم یک اختلاف سنگینی میان مالک و ابو یوسف اتفاق میفته در حضور هارون الرشید بالاخره در این اختلاف مالک قالب میاد حالا بر ابو یوسف و ابو یوسف نظر مالک را می‌پذیره قبلا نظر ابوحنیفه را داشته در مورد مقدار صاع. ابوحنیفه صاع را ۸ مدّ و مالک ۵ و یک سوم می‌دانسته در حضور هارون الرشید بحثشون می شود و اینها . فرداش اهل مدینه میاند هر کدومشون دستشون یک دونه صاع بوده و این صاع ها را می کشند و اندازه‌گیری می‌کنند و آن ۵ و یک سوم تثبیت می شود و به همین جهت عرض کنم خدمت شما ابو یوسف برمی‌گرده از آن نظری که داشته عرض کنم خدمت شما نظری که داشته. اگر مال امام کاظم بوده معلوم نیست که چه زمانی از امام کاظم این روایت است ممکنه قبل از آن داستان‌ها باشد اصلاً ربطی به آن داستان نداشته ولی زمان امام هادی علیه السلام طبیعتاً بعد از آن داستان‌هاست و مسائل. آن وقت ارتباط بین این روایت سلیمان بن حفص مروزی با روایت جعفر بن ابراهیم بن محمد همدانی یک مقدار روشن می شود حالا من روایت جعفر بن ابراهیم بن محمد همدانی را یک بار دیگه می‌خونم می گوید کتبت الی ابوالحسن علیه السلام علی ید ابی جعلت فداک إنّ اصحابنا اختلفوا فی الصاع فبعضهم یقول الفطره بصاع المدینة و بعضهم یقول بصاع العراق عرض کنم خدمت شما این تعبیری که در عیون اخبار الرضا به این شکل نقل شده یقول الفطره بصاع المدینة و بعضهم یقول بصاع العراق در تهذیب، الفطرة بالصاع المدنی و بعضهم یقول بصاع العراقی. المدنی و عراقی. بالاضافه هم است این را توجه داشته باشید دعوا سر چیه؟ فطره به صاع مدنی و صاع عراقی اینا چیه؟ یک پیمانه‌ای در عراق شایع بوده به عنوان صاع یک پیمانه‌ای در مدینه به عنوان صاع معروف بوده آن پیمانه مدینه ۵ و یک سوم بوده پیمانه عراق که عراقی‌ها شاگردای ابوحنیفه هستند و در عراق بعد از اونم غیر از ابو یوسف که پذیرفته حرف مالک را شاگرد حنفی‌ها هنوز حرف ابوحنیفه ادامه پیدا کرده محمد بن حسن شیبانی هم آن همون چیز را هنوز پذیرفته و بعد از اونم حنفی ها روی اینکه صاع هشت رطل است اصرار دارند و امثال اینها.

این ظاهراً اشاره به همون داستان یعنی اصحاب ما بعضی هاشون با نظر مالک موافق هستند تقریبا بزنطی ها تو همون مایه‌ها هستند بزنطی صاع را ۵ مد گرفته همچنین یک شخص دیگری که بزنطی از آن مطلب نقل می‌کنه می گوید بعض اصحابنا صاع را ۶ رطل گرفته. تو همین فضاها . مالک هم که ۵ و یک سوم می گوید میگه یا کمتر یا بیشتر اینجوری نیست که دقیقه دقیق به عبارتی از مالک هم نقل شده می گوید کمتر یا بیشتر تو همین رنج به اصطلاح ارزش گذاری به اصطلاح هستند بنابراین این دعواها سر این هست که ظاهراً دعوایی این است که نظر مالک درسته تا حدودی یعنی با کم و زیادش یا نظر ابوحنیفه. صاع مدینه اشاره به نظر اهل مدینه است که صاع را آن صاعی که تو مدینه بوده و امثال اینا صاع ۵ و یک سوم بوده حالا یا یک مقدار کمتر یا یک مقداری بیشتر .

بنابراین به نظر می‌رسه ما برای فهم این روایات دعوا را یک مقداری باید باز کنیم عرض کردم تو آن دعوا یک بحثی هست اینا که اومدند صاع را اندازه گرفتند دیدند پنج و یک سوم هست رطل که وزن است صاع را چه جوری وزن کردند پیداست که با یک چیز مشخصی وزن کردند که ما این را قبلا اثبات کردیم که با گندم وزن کردند اونی که هست گندم هست که توی عبارتی از مغنی بن قدامه هم هست قال بعض اهل العلم اجمع اهل الحرمین یعنی مکه و مدینه أنّ مدّ النبی ص رطل و ثلث قمحا من اوسط القمح. گندم متوسط این اندازه‌گیری شده فمتی بلغ القمح ألفا و ستمائة رطل ففیه الزکاة و هذا یدل علی انهم قدروا الصاع بالثقیل. زکات ثقیل با گندم متوسط اندازه‌گیری کردند ببینید این اساساً حالا یک نکته‌ای را من عرض کنم صاع یک پیمانه مشخص است یک عبارتی را آقایون در کلماتشون دارند که حالا من بعد عبارت‌های آقایون را در مورد صحبت خواهم کرد که تقدیر شرعی به وزن واقع شده ببینید این روایات دارد صاع را معنا می‌کند صاع یک پیمانه است پیمانه معنا ندارد که تقدیر در همه اشیا مختلف یک وزن مشخص باشد بحث اینه یعنی این روایت هم معناش این است صاع ۹رطلی یعنی امام علیه السلام بنابر این روایت گفته آن صاعی هست که صاع 9 رطلی. صاع 9 رطلی یعنی چی؟ یعنی صاعی که با گندم پر بشود ۹ رطل است چون اصلا مدار اندازه‌گیری گندم است مدار اندازه‌گیری حالا من یک تعبیری در مقدمة الادب زمخشری صاع را معنا کرده می گوید صاع پیمانه چهار منی. یعنی پیمانه‌ای که با آن غلّه معیار. بحث اینه. ما یک غلّه معیار داریم پیمانه چهارمنی. یعنی پیمانه‌ای که با غلّه معیار وقتی پر بشود چهار منّ می شود منّ وزن است چه جوری این مثلاً صاع را می گوید پیمانه چهار منی. پیمانه چهارمنی معنا ندارد غلات مختلف همه وزنه‌های مختلف دارند وقتی علی وجه الاطلاق این تعبیر می‌شده انصراف به آن غله معیار داشته و غله معیار گندم متوسط است. ما می‌خوایم بگیم اصلاً روایات بحث مال گندم متوسطه است. نه چیز دیگر. آن بحث خرما و این‌ها را بحث می‌کردیم که آن خرما مربوط به مستحبه و آن اون بحثایی می‌کردیم برای این بود که با این حرفایی که الان می خواهیم بزنیم تنافی نداشته باشد این اندازه‌گیری مربوط به گندم متوسط هست و چیزهای دیگر را بر اساس گندم متوسط باید سنجید این نتیجه‌ای که ما تو این بحث گرفتیم.

یک نکته‌ای می‌خوام اینو عرض بکنم من تصور می‌کنم که مالک سر ابو یوسف کلاه گذاشته آن این هست که آن رطلی که اینا باهاش اندازه‌گیری کردند رطل عراقی نبوده با رطل مدنی اندازه گرفتند خب رطل مدنی را که اندازه گرفتم ۵ و یک سوم درآمده حالا یک قدری به اصطلاح سبک گرفتن و اینها گندمش سبک بوده ۵ و یک سوم. یک مطلبی توی دعواهای آن عامه هست این رو گفتند که مالک سر ابو یوسف کلاه گذاشته. مالک یوسف کلاه گذاشته اینا گفتند همین مطلبی که می‌خوام بگم رطلی که با آن اندازه‌گیری کرده غیر از رطل رسمی بوده یعنی آن وزنه‌هایی که تو مدینه بوده آن وزنه‌ها رطل مدنی بوده نه رطل عراقی. اینا اشتباه کردند و با آن اندازه‌گیری کردند خلاصه سرش کلاه رفته این مطلب عرض کنم خدمت شما اینکه روایات هی اصرار می‌کنه نمی‌دونم برطل مدنی انیجور مکی اینجور اشاره به این است که در آن دعواها یک کلاهی سر ابو یوسف رفته البته بنابر این روایات یک مقداری می‌خواد بگه آن نصاب هم سنگین‌تره من فکر می‌کنم علت سنگین‌تر بودنم این هست که رطل یک رطل بوده تکونش بدی گندم بیشتری جا می‌گیره یعنی آن تفاوت بین ۸ و ۹ مال این هست که اونا گندم را که می‌خواستن بگیرند تکونش نمی‌دادند گندم رو یک ذره تکون بدی بعد بریزی یک مقدار وزن بیشتری می‌گیره دیگه موقعی که می‌خوان بکشند یک تکونی بدهند یک مقدار آن 8رطل می شود 9 رطل. بعضی از این چیزها سنجش‌ها، بعضی هاشون می گوید تکون داده شده مکتنز یعنی تکون داده شده یعنی یک مقداری تکونش بده که آن خلل، فرجش (پر شود). من فکر می‌کنم تفاوت ۸ رطل و 9 رطل در اینجا هست که آن 9رطل یک مقدار تکونش میدم که 9رطل در میاد گندم بیشتری توش جا می شود 8رطل یعنی در واقع همون قول 8رطل. رطل همان رطل عراقی است ولی صاع عراقی ۹ رطل تکون داده شده جا می‌گرفته و 8 رطل تکون داده نشده فکر می‌کنم اینجور باشد

شاگرد: صاع مدنی داریم و عراقی . رطل هم دو تا داریم؟

ج. رطل هم دو تا داریم مدنی داریم و عراقی. خود همین روایات، رطل مدنی و عراقی که تو روایت متعدد است تصریح می‌کند می گوید صاع ۶ رطل مدنی است 9رطل عراقی اینکه می‌خواد بگه صاع ۶ رطل مدنی 9رطل عراقی است می‌خواد آن دعواها را آن دعوایی که هست سر ابویوسف کلاه رفته اولاً آنکه اندازه‌گیری کردند تکونش ندادند ۵ و یک سوم درآمده. اگر کمی تکانش میداند میشد ۶ رطل مدنی نه عراقی. یعنی می‌خوام بگم این دعواهایی که بین مالک و ابویوسف اتفاق افتاده تو این دعواها یک کلاهی سر ابو یوسف گذاشته شده و ابو یوسف نفهمیده و علتی که حنفی ها برنگشتند به خاطر همین بوده. تو حرف‌های اونا این مطلب هست. خلاصه مالک سر ابو یوسف کلاه گذاشته این مطلبش وجود دارد که اشتباه کرده که ابو یوسف از نظر قبلیش برگشته.

صاع مالک با صاع ابویوسف فرقی نمی کرده؟ در واقع دو تا معیار بوده که باعث شده رطل آنها فرق کند پس حجماً یکی بودند؟

ج.نه. رطلی که در عراق بوده با رطلی که در مدینه بوده فرق داشته رطل عراق بزرگتر بوده عرض کنم خدمت شما رطلی که در مدینه بوده رطلی که آن افراد آورده بودند و اینا رطل بزرگتری بوده. صاعی که در مدینه بوده یعنی یک صاع بوده صاعی که به عنوان صاع مدینه مطرح شده آن صاع ۵ و یک سوم رطل مدنی بوده نه ۵ و یک سوم رطل عراقی که مالک نظرش بوده یعنی صاع ها به رطل مدینه بوده نه به رطل عراق اینجوری ظاهراً جمع بین مجموعه ادله هست.

حالا من یک عبارت رساله حاج آقا را آوردم بخونم این رساله حاج آقا دوتا بحث دارد و یک بحث حالا بعد از این رطل را می‌خواهیم تبدیل کنیم به درهم و وزن‌های کنونی بحث‌های بعدی دارد که آن بحث‌های بعدیش را بعداً در موردشون صحبت می کنیم

«نصاب غلات، زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسد مقدار نصاب غلات بی‌تردید ۵ وسق است معادل ۳۰۰ صاع می‌باشد مشهور علما وزن هر صاع را در تمامی غلات ۱۱۰۷ درهم گرفتند و با محاسبه هر درهم به وزن ۲۱ چهلم مثقال معمولی -حالا اینا را در مورد به اصطلاح تبدیلش به درهم بحث می کنیم- محاسبه هر درهم به وزن بیست ویک چهلم مثقال معمولی حساب غلات را ۸۴۹ ممیز ۱۹۳ کیلوگرم برآورد کرده اند.

ولی در این محاسبه دو مطلب مهم باید تذکر داده شود یکی مقدار درهم حالا این را رد شویم. یکی تعیین یک وزن برای تمامی غلات در صورتی صحیح است که وزن هر صاع در تمامی غلات یکسان باشد ولی با عنایت به اینکه صاع و وسق پیمانه‌های خاص بوده و قهرا با توجه به سبکی و سنگینی غلات بر طبق وزنی حجمی آنها وزن نصاب غلات مختلف تغییر می‌کند ظاهرا وزن ۱۱۷۰ درهم برای هر صاع برای گندم متوسط تعیین شده است

این ۱۷۰ درهم درست است بحث ما در تبدیل درهم به اوزان کنونی است ۱۷۰ درهم را تو همون روایت جعفر بن ابراهیم بن محمد ذیلش همان ۱۷۰ درهم دارد بحث هایی دارد که توضیح خواهم داد

س. گندم متوسط مطرح است یا برای قدیم بوده؟ الان هم گندم ها متفاوت است.

ج. بعدا عرض خواهم کرد.

بنابراین ارقام ۱۰۴۱ ممیّز ۲۳۹ یا ۱۰۹۷ ممیز ۸۷۵ کیلوگرم مربوط به نصاب گندم می‌باشد و با عنایت به تفاوت اقسام مختلف گندم در وزن حجمی و اختلاف فوق در وزن درهم تعیین دقیق حجم حساب غلات میسور نیست ولی می‌توان حجم حداقل ۱۳۰۰ لیتر را برای نصاب غلات در نظر گرفت.

به صورت حجمی در نظر گرفتیم. «این حجم در غلات مختلف وزن‌های گوناگونی دارد بلکه اقسام هر نوع غله نیز وزن حجمی مختلفی دارند مثلاً برای جو حداقل وزن ۷۸۰ کیلوگرم را می‌توان برای نصاب زکات در نظر گرفت.»

در حاشیه رساله آمده که: علامه سردار کابلی در کتاب البته همه این مطالب را زیر نظر حاج آقا بنده نوشتم. من تقریباً یک ماه رمضان شبانه روز به این کار مشغول بودم اینا نتایج کارهای مفصلی است که اونجا انجام دادیم و البته نکاتی داشت که خود حاج آقا تذکر می‌دادند که چه جوری بحث را پیش ببریم

علامه سردار کابلی در کتاب غایة التعدیل صفحه ۲۶ (چاپ قدیمیش) وزن حجم معینی از آب، گندم و جو را به ترتیب ۱۴۰، ۱۱۷، ۱۰۵ تعیین کرده نسبتاش را ببینید گندم آب ۱۴۰ گندم ۱۱۷ جو ۱۰۵ ولی با عنایت به تفاوت انواع آب‌ها و گندمها و جوها در سبکی و سنگینی تعیین وزن دقیق برای آب و گندم و جو به طور کلی صحیح نیست عرض کردم پدر خانم ما آب هم می‌گفتش که یک بار تو دماوند ما بحثمون شد گفتن که آب مثلاً آن رودخونه سبک‌تر از آب رودخونه دیگه هست. جلوی یک مغازه‌ای بودیم از شیشه نوشابه‌های قدیمی دو تا را به یک نفر دادیم که برود از دو تا رودخانه پر کند بیاورد. وقتی وزن کردیم مقدارش را گفت کاملا متفاوت بود اونی که می‌گفتن سبک‌تر بود وزن کردیم سبک‌تر بود کاملاً با توجه به املاحی که دارد. مقدارش را یادم رفته در هر شیشه نوشابه چقدر تفاوت وزنی بوده بین این‌ها عرض کنم خدمت شما ولی با عنایت به تفاوت آب‌ها و گندم‌ها و جوها در سبکی و سنگینی تعیین وزن دقیق برای آب ،گندم و جو به طور کلی صحیح نیست یکی از پژوهشگرهای غربی این مراد والتر هینس است ضمن تاکید بر این نکته که در محیط‌های عربی حبوبات وزن نمی‌شدند بلکه با مقیاس حجم اندازه‌گیری می‌شدند اشاره می‌کند که از فحوای مضمون منابع می‌توان چنین محاسبه کرد که ۷۵ تا ۷۷ کیلو گندم یا ۶۰ تا ۷۲ کیلو جو معادل ۱۰۰ لیتر بوده است

گندم تفاوت بین اقسامش خیلی زیاد نیست بین ۷۵ تا ۷۷ کیلو گندم است ولی جو خیلی تفاوت دارد بین اقسامش از 60 تا ۷۲ کیلو معادل ۱۰۰ لیتر بوده. ۱۰۰ لیتر صدکیلوگرم دیگه صدلیتر آب صد کیلو گرم است یعنی اینا رابطه‌شون ۱۰۰، ۷۵ تا ۷۷ ۶۰ و ۷۲ خیلی تفاوت‌ها زیاده. من خودم یک گندمی بود تو کارخانه قم دادم گندم را اندازه گرفتند این گندم ۸۰ کیلو بود هرچی گندم جنسش بهتر باشد وزنش بالاتره گندم‌هایی که چیز هست این گندمی که آرد می‌کردن اینا که کشیدند ۸۰ کیلو درآمد از این گندمایی که اینجا ۷۵ الی ۷۷ کیلو از این هم باز سنگین‌تر بود

شاگرد: آرد از گندم چگالیش سنگین تر است.

ج.نه خود گندم را خود گندم را اندازه گرفتند و محاسبه کردند محاسبه دقیقش را درآوردند نوشته با آزمایشی که بر روی یک نوع گندم صورت گرفت ۸۰ کیلوگرم گندم معادل ۱۰۰ لیتر به دست آمد یعنی از این 77 کیلو که نوشته سنگین تر هم داریم با این رقم برای حجم نصاب با عنایت به اختلاف در وزن دراهم ارقام 1301 و ۱۳۷۲ به دست می‌آید با ارقام ۷۵ الی ۷۷ کیلوگرم گندم برای ۱۰۰ لیتر هم ۱۳۵۲ الی ۱۳۸۸ بر طبق محاسبه یک محاسبه درهم به ۱۴۲۵ الی ۱۴۶۳ بر طبق محاسبه دیگر درهم برای حجم نصاب غلات به دست می‌آید بنابراین می‌توان حجم نصاب غلات را بین ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ لیتر دانست

ما به صورت لیتری تعیین کردیم با این البته به اصطلاح حداقل و حداکثری که هست حالا این ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ لیتر را در جو ببینیم چقدر در میاد در جو یک چیزی حدود حداقل با توجه به وزن ۶۰ کیلوگرم برای ۱۰۰ لیتر جو و حجم حداقل ۱۳۰۰ لیتر برای نصاب غلات اونی که در نظر بگیریم برای جو حداقل ۷۸۰ کیلوگرم دراومده یعنی وزن جو را که در نظر بگیریم از آن وزنی که آقایون تعیین کردند ۸۵۰ کاملا کمتره ولی نسبت به گندم خوب خیلی وزن گندم بیشتر هست از 1040 شروع می‌شد تا 1097 و امثال اینها اینه که یک ارقام دقیق و مشخص و اینها را نمیشه در نظر گرفت باید با این محاسبات این مدلی بحث را دنبال کرد

س. جو را هم خودتون اندازه گرفتید؟

ج. خیر. آن کارخانه آرد و گندم بود من اونا را دادم خود کارشناس های آنها دقیق اندازه گرفتند ۸۰ کیلو شد میخواستم ببینم گندمایی که اینا تو این کارخانه قم آردی که میدن اینا آرد گندم سنگینی هست گندم خوبی هست گندم مغزداری است که آرد خوبی می دهد.

بنابراین بحث‌ها این شکلی هست یک مشکلی که مشکل مهم است تبدیل درهم به اوزان کنونی است حالا من دیگه این بحث‌ها یک مقداری در مورد بعضی کلمات آقایون در مورد همین گندم و عبارتهایی شیخ انصاری و دیگران جلسه بعد یک مقداری توضیح در بعضی از کلمات آقایون میدم ولی عرض کنم خدمت شما از اون‌ها که بگذریم دیگه بحث را جمع می‌کنم میریم تو بحث تبدیل که صاع ۱۱۷۰ درهم است ولی این برای گندم است حالا این درهم ها را چیکار کنیم مشکل اصلی بحث تبدیل درهم به اوزان کنونی است این تبدیل درهم به اوزان کنونی هم تو اینجا تاثیر جدی دارد هم در وزن کر.

آخر هفته دعاگوی دوستان هستیم در نجف من یک صحبتی در مورد کر دارم در نجف. ولی حالا مقدار بحث‌هایش که مربوط به این بحث هست همین جا انشالله با دوستان صحبت می‌کنیم یک نکات دقیق اینجا تو این بحث هست که یک مقداری مسیر بحث ها را کاملا تغییر میده در مورد کر حاج آقا وزن کری که تعیین کردند با وزنی که آقایون تعیین کردند بیش از ۱۲۰ کیلو اختلاف دارد خیلی فاصله دارد اینه که تصویر کاملاً جدی دارد البته مرحوم سردار کابلی هم نزدیک همون محاسبات حاج آقا دارد ولی یک نکاتی هست. کلمات سردار کابلی در آیة التعدیل را ببینید و ما در مورد فرمایشات سردار کابلی فردا مفصل می‌خواهیم صحبت کنیم این بحث را من فردا بحث رطل را تموم می‌کنم میریم تو بحث اندازه درهم آن را صحبت خواهیم کرد

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد